

۱۵۰۲۸
۵۶/۹/۱۸

اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های جدید

(اسلام در دولت ملی مدرن)

نویسنده:

اروین آی. جی. رورتال

برگردان:

علی اردستانی



سرشناسه	روزنتال، اروین آیزاک یاکوب، ۱۹۹۱-۱۹۰۴	Rosenthal, Erwin Isak Jakob
عنوان و نام پدیدآور	اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های جدید: اسلام در دولت ملی مدرن/ نویسنده اروین آی. جی. روزنتال؛ برگردان علی اردستانی.	عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر	تهران: قومس، ۱۳۹۶.	مشخصات نشر
مشخصات ظاهری	۴۰۰ ص.	مشخصات ظاهری
شابک	978-964-8811-75-9	شابک
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا.	وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت	عنوان اصلی: Islam in the Modern National State, ©1965	یادداشت
یادداشت	واژه‌نامه.	یادداشت
یادداشت	کتابنامه.	یادداشت
یادداشت	نمایه.	یادداشت
موضوع	اسلام و دولت.	موضوع
موضوع	Islam and State	موضوع
موضوع	کشورهای اسلامی - سیاست و حکومت	موضوع
موضوع	Islamic Countries - Politics and Government	موضوع
شناسه افزوده	اردستانی، علی، ۱۳۵۴-	شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۶، ۹، ۲۳۱ BP	رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی	۲۹۷، ۱۳۲	رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی	۶۷۱۵۰	شماره کتابشناسی ملی



☆ نام کتاب: اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های جدید (اسلام در دولت ملی مدرن)

* مؤلف: اروین آی. جی. روزنتال

* برگردان: علی اردستانی

* شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۷۵-۹

* طراح جلد: محدثه موسوی

* حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی)

* نوبت چاپ: اول

* سال چاپ: ۱۳۹۶

* شمارگان: ۵۰۰ جلد

* چاپ و صحافی: سعید دانش

* نشانی ناشر: نشر قومس، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پایین تر از لبافی‌نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱

* تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۹۳۲۷۹۷

* صندوق پستی: ۱۳۱۴۵-۱۳۹۱

* نشانی اینترنتی: www.ghoomes.com

* قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر (افست و الکترونیکی) تکثیر، نسخه‌برداری و ترجمه برای نشر قومس محفوظ است
(استفاده از مطالب کتاب فقط با ذکر مآخذ بلامانع است)

فهرست مطالب

۶	یادداشت مرجع
۹	مقدمه
۲۰	سپاس‌گزاری
۲۲	اختصارات

بخش اول: مآخذ در بحران و گذار (۲۳)

پیرنگشت (۲۴)

۲۴	فصل اول. وضع بشری
۳۳	فصل دوم. بنیان‌های کلاسیک

بهر دوم: اسلامی یا دینی (۴۰۱)

۴۹	فصل سوم. اسلام و ناسیونالیسم ترک
۸۵	فصل چهارم. له یا علیه خلافت
۱۲۵	فصل پنجم. اسلام و ناسیونالیسم عرب
۱۴۸	فصل ششم. دولتی اسلامی برای پاکستان؟
۱۷۷	فصل هفتم. علال الفاسی: آمیزه‌ای از اسلام و ناسیونالیسم عرب

بخش دوم: اسلام و دولت ملی مدرن (۲۰۰)

بهر نخست: مسایل مربوط به قانون اساسی [شریعت] (۴۰۱)

۲۰۱	فصل هشتم. جمهوری اسلامی پاکستان
۲۹۸	پیوست: تاملاتی درباره‌ی اسلام در هند کنونی
۳۰۳	فصل نهم. اسلام در مالایا
۳۲۳	فصل دهم. ملاحظاتی درباره‌ی اسلام در ایران و ترکیه
۳۳۲	فصل یازدهم. اسلام در تونس و مراکش

بهر دوم: تغییرات در قانون [شرع] و رهایی زنان (۳۴۷)

۳۴۷	فصل دوازدهم. اصلاح قوانین
۳۵۳	فصل سیزدهم. رهایی زنان

بهر سوم: جایگاه اسلام در آموزش ملی (۳۵۸)

۳۵۸	فصل چهاردهم. اسلام و آموزش در پاکستان
۳۷۳	پیوست: ملاحظات دربارہ آموزش دینی در مالایا
۳۷۶	فصل پانزدهم. اسلام و آموزش عربی ملی در تونس و مراکش

۳۸۶	☐ موخره
۳۸۹	☐ کتاب شناسی، خزیده
۳۹۵	☐ نمایه

یادداشت مترجم

جای خوش عالی فراوان است که در کمتر از یک دهه بعد از انتشار کتاب نخست و کلاسیک پروفیسور روزنتال (۱۹۹۱-۱۹۰۱)، اسلام‌شناس و شرق‌شناس شهیر انگلیسی، دیگر کتاب مهم و تاثیرگذار او نیز در آستانه انتشار قرار دارد. نکته تاسف‌برانگیز در مورد او این است با وجود تحقیقات بنیادیش در حوزه اسلام، ناگزیر ایران به خوبی آثار و افکار او شناخته نشده است و حتی بسیاری از به اصطلاح «اهل فن» نام آن را با اهمال دیده‌اند. و اگر همت دکتر سید جواد طباطبایی و دکتر حسین بشیریه در طی دهه‌ی ۱۳۶۰ شمسی نیز برای مدتی به بررسی آرا و افکار وی پرداختند، شاید جامعه فکری ایران هنوز باید در حسرت آشنایی با ارباب می‌ماند. این در حالی است که ایرانیان با هم نام دیگر او - منظور فرانتس روزنتال است که به ندرت صاحب آثار ارزشمندی در حوزه اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی است - کاملاً آشنا هستند و بسیاری اوقات این دورا یکی می‌گیرند. این عدم آگاهی و فقدان اطلاعات تا حدی است که در تمامی منابع فارسی موجود مشخص نیست که آیا او در قید حیات هست یا نیست و یا این که در حوادث مهم سده‌ی بیستم به حتم داشته است. به نظر می‌رسد این امر ریشه در دو موضوع دارد.

نخست، دیدگاه تفنن‌محورانه ما نسبت به میراث علمی غرب. این ما که هیچ‌گاه کوشیده نشده است تا در حوزه‌های مختلف فکری به طور منظم به شناخت دانش غرب پرداخته شود و نتایج پژوهش‌هایشان را منتقل کنیم. در عوض، بیشتر کارهای صورت گرفته جنبه تفسیری داشته است و هر کس از سر ذوق یا علاقه به یک متفکر یا یک سنت فکری در غرب اقدام به تالیف، ترجمه و یا اقتباس «چیزکی» از آن کرده و سپس به وادی نسیان سپرده شده است. به عنوان مثال، اگرچه در بعد از انقلاب اسلامی موسسه‌های مختلفی در جهت اسلام‌شناسی و تبلیغ اسلام برپا شدند و میلیارد‌ها تومان نیز بودجه در اختیار آن‌ها قرار گرفت، اما در انجام این رسالت ناکام ماندند و بیشتر به کارهای عملیاتی رو آوردند که ناگفته پیداست تمرکز بر چنین اموری نه دستاوردی در حوزه اسلام‌شناسی خواهند داشت و نه به فرایند عقلانی‌سازی دین کمک خواهند کرد.

دوم، بخشی از این مساله نیز متوجه‌ی خود پروفیسور روزنتال است که ترجیح داده تا در هاله‌ای از راز و رمز زندگی کند. در هیچ کجا حتی دانشگاه محل خدمتش نیز یک بیوگرافی از او وجود ندارد و ما

نمی‌دانیم دقیقاً چه مراحل فکری و علمی‌ای را پشت سر گذاشته است. به نظر می‌رسد کتاب حاضر در کنار وجوه علمی خود این امتیاز مهم را هم داراست که گوشه‌ای از زندگی او را نیز نشان می‌دهد که به چه مناطقی سفر کرده است و یا با چه کسانی به معاشرت و مجالست برخاسته است. به عنوان مثال، شاید اگر خود وی در این کتاب اشاره نمی‌کرد که به ایران مسافرت کرده، هیچ‌گاه متوجه نمی‌شدیم که او با به این سرزمین گذارده است.

با این حال، این امر نباید ما را از بررسی آثار او غافل سازد و در شرایط کنونی جهان اسلام به طور اعم و ایران به طور اخص که ما بیش از هر چیز به تفسیر عقلانی و متناسب با اقتضائات جهان مدرن از دین نیازمندیم، رجوع به این آثار و بررسی انتقادی آن‌ها بدون تردید کمک بسیار زیادی به ما می‌تواند کند. اهمیت کتاب حاضر نیز باید در همین نکته جست‌وجو کرد که به وجود بحران در اسلام - و یا به عبارت بهتر بحران اندیشمندان مسلمان - در دوران مدرن می‌پردازد.

چنان‌که می‌دانیم جهان اسلام امروزه دستخوش تحولات زیادی است و جنبش‌های سیاسی مختلفی در جهان اسلام شکل گرفته است که بعضاً از امکانات نظامی قابل توجهی نیز برخوردارند. از یک‌سو، جنبش‌های رادیکال بنیادگرای نظیر القاعده و داعش وجود دارند که می‌کوشند به ضرب اسلحه تفسیری کاملاً «ناب» از اسلام ارائه دهند و از سوی دیگر، گروه‌هایی وجود دارند که هوادار برداشت‌های لیبرالیستی از اسلام هستند کتاب‌های فراوانی در این زمینه نوشته شده‌اند که این پدیده را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند. اما شاید آنچه در این میان مغفول مانده است و یا به آن بی‌توجهی می‌شود، اندیشه‌ها و تفکراتی است که ریشه اصلی این جنبش‌ها هستند. برای فهم آن‌ها به ناچار باید به عقب بازگشت و به بررسی سیر تکوین و شکوفا شدن آن‌ها پرداخت. مهم‌ترین بخش این اندیشه‌ها در سده‌های میانه قرار دارد و بسیاری از جنبش‌های معاصر آشخور فکری خود را از آن می‌گیرند. روزنتال از معدود پژوهش‌گرانی است که می‌کوشد با تکیه بر روش علمی تاریخ‌نگاری به بررسی اندیشه‌های سیاسی در سده‌های میانی اسلامی بپردازد. اگرچه کتاب حاضر عمدتاً بر سده‌ی بیستم تمرکز دارد و می‌کوشد شمایی بالنسبه دقیق از جریان‌های فکری در جهان اسلام ارائه دهد، اما به طور منظم سعی می‌کند آن‌ها را در پرتو میراث سده میانه‌ای اسلام و مواجهه‌ی این جریان‌ها با جهان مدرن توضیح دهد. این امر ماهیتی ممتاز و کم‌نظیر به کتاب حاضر بخشیده است.

صرف نظر از اهمیت و ضرورت مباحث طرح‌شده در کتاب، تا جایی که به ترجمه کتاب مربوط می‌شود، ذکر چند نکته ضروری است. موضوع نخست به نام کتاب مربوط می‌شود، اسم اصلی کتاب اسلام در دولت ملی مدرن است. ممکن است این شبهه مطرح شود که چرا در این جا از همان عنوان اصلی استفاده نشده است. واقعیت آن است که تلاش شد به اقتضای کتاب اول روزنتال، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، نامی متناسب برگزیده شود تا بدین ترتیب هم بر ارتباط و پیوند مباحث با آن کتاب تأکید شود و هم به محتوای واقعی کتاب حاضر اشاره شود. نگاهی اجمالی به مباحث کتاب نشان می‌دهد که روزنتال به دنبال درک و فهم ایستار اندیشمندان و عالمان جهان اسلام در رویارویی با جهان

مردن است. به همین خاطر بحث خود را از این خلدون به عنوان تنها اندیشمند «علمی» جهان اسلام آغاز می‌کند، اندیشمندی که در کتاب نخست خود به طور مفصل به او پرداخته است و او را آغاز فهم جدید از مناسبات جامعه می‌داند. با این حال، به منظور حفظ امانت‌داری نام اصلی کتاب نیز به عنوان نام فرعی ذکر شده است.

موضوع دوم به مشکلات سد راه ترجمه‌ی متون مربوط به ساحت فکر و اندیشه برمی‌گردد. تقریباً تمامی مشکلاتی که در ترجمه کتاب قبل روزنتال، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، وجود داشت در این جا هم وجود دارد. مهم‌ترین این مشکلات به ترجمه‌ی اصطلاحات و مفاهیمی برمی‌گردد که در بستر تفکر غرب رشد کرده است و ما هنوز معادل مناسبی برای آن‌ها نداریم. ذکر چند نمونه از این اصطلاحات: خیالی از فایده نیست. کلماتی نظیر مدرن (modern)، رفرماسیون (reformation) و کنسولتاسیون (consultatio) را ما هنوز در بستر سنت خود درک می‌کنیم و به این موضوع مهم توجه نداریم که در یک معنای تکاملی معنا و مفهوم کلمات نیز عوض می‌شوند و دیگر معنای سابق را افاده نمی‌کنند. البته، این بحث را ایران مسبوق به سابقه است و برخی از اندیشمندان ایران ذهن‌ها را به این موضوع توجه داده‌اند تا آنجا که حوزه علم سیاست به ویژه اندیشه سیاسی مربوط می‌شود، مهم‌ترین این افراد دکتر سید جواد طباطبائی است که به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر جور تمام کم‌کاری‌ها در این حوزه را به دوش می‌کشد. در همین راستا می‌توان به اصطلاحاتی نظیر lay state و writers on constitutional theory یا anticlericalism اشاره کرد که به واسطه‌ی عدم تجربه سیاسی‌ای نظیر اروپا، به ویژه آنچه در سده‌های میانه اتفاق افتاد، تا حد زیادی بری ما مانوس هستند و طرح تصویری دقیق از آن در جامعه ما مشکل است. از همین رو، نکته‌ای که در سراسر کتاب باید به آن توجه داشت تلاش روزنتال برای اعطای معنایی جدید به کلمات و اصطلاحات موجود در سنت اسلامی است و چنانچه به این موضوع توجه نشود، نه درک مناسبی از کتاب حاصل خواهد شد و نه می‌توان از آن در راستای مطالعات بعدی بهره گرفت. نگارنده امیدوار است ترجمه‌ی این کتاب که تقریباً پنج دهه است انتشار (۱۹۶۵) آن - آخرین چاپ کتاب حاضر در سال ۲۰۰۹ صورت گرفته است - می‌گذرد، کاملاً در راستای ایجاد درکی عقلانی از دین و مناسبات جهان مدرن برآورد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم تا از تمام کسانی که در این مدت همدلانه کمک و همراهی کرده‌اند، تشکر کنم. در این میان باید از تمامی مسؤولان نشر قومس به ویژه آقایان مهدی عباسی و احمد خدابخش مقدم تشکر کنم که صبورانه می‌کوشند تا آثار فاخری در حوزه علم سیاست منتشر کنند. امید که هیچ‌گاه مشکلات این مسیر آنها را مایوس و دلسرد نسازد.

علی اردستانی

بیست و نهم اسفندماه

هزار و سیصد و نود و چهار خورشیدی

مقدمه

مطالعه و بررسیش حاضر در مورد نظریه قانون اساسی و قانون، که به تالیف این کتاب انجامید، به برکت بورس بنیاد راکفلر صورت گرفته است که مرهون این بنیاد هستم. کتاب پیش روی می‌کوشد تا یافته‌هایم در سفر به برخی از کشورهای مسلمان را در مورد وضع بشری زمان ما به طور اعم و در کشورهای تحت بازدید در سال ۱۹۶۰/۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ به طور اخص به هم پیوند می‌دهد: پاکستان، هند، مالایا، ایران و ترکیه در طی است ۵۰؛ و تونس و مراکش در طی سه ماه.

در وضعیتی به شدت متغیر، به نود روز پس از آن خواهد شد که برداشت‌های شخصی‌ام، که در مصاحبه‌ها و مباحث در مناسبت‌های رسمی و عادتاً بی‌رسمی دیگر شکل گرفته است، در تقابل با بافت و زمینه‌ی تاریخی هر کشور و جریان‌های فکری و رویدادهایی قرار می‌گیرد که به تحقق موجودیت ملی^۱ و استقلال آنها انجامیده است. برای پرهیز از استنتاج‌های ذهنی و گذرا، باید مسائلی بنیادی را روشن کرد. این امر متضمن زمان و تمرکز است که دستیابی به آنها در میان وظایف سنگین اداری و آموزشی دشوار می‌باشد. باید ادبیات گسترده و رو به رشد خاور میانه و آسیای جنوبی شرقی مورد مطالعه قرار می‌گرفت که همین امر به کندی نگارش این کتاب همراه با وقفه‌های بسیار انجامید. مطالب ارائه شده در این جا بنا به دلایل شخصی و عینی‌ای که باید موزوار به آنها اشاره شود، به قدری موقتی دارند.

بدون همدلی و تصمیم برای فهم پیچیدگی‌های این وضعیت، که عموماً بطعیت فکری آن و جست‌وجوی دشوار یافتن یک راه حل از جمله‌ی مهم‌ترین عوامل هستند، این دانشجوی غربی اسلام نمی‌توانست امیدی به ارزیابی و سنجش صحنه‌ی کنونی دولت‌های ملی مدرن مسلمان یا عمدتاً مسلمان داشته باشد. علاوه بر این، او به خوبی آگاه است که تمدن غربی — که مسلمانان عمدتاً آن را از طریق فعالیت و رفتار اربابان غربی سابق‌شان درک می‌کنند — به گونه‌ای گسترده مسوول بحران معنوی کنونی و مشکلات عملی همراه با آن پنداشته می‌شود. او باید منتظر بدبینی و بی‌زاری باشد و بدون تردید، این موارد تا حد زیادی قابل توجیه است. از همین رو، نگارنده می‌خواهد قدردانی عمیق خود را نسبت به مهمان‌نوازی دوستانه، گرم و سخاوتمندانه‌ای ابراز دارد که از سوی مردان و زنان زیادی در تمام مراحل

زندگی دریافت کرده است. آنها با اشتیاق به پرسش‌ها پاسخ می‌دهند و در مورد مسایل مادی و معنوی‌ای به بحث می‌پردازند که به عنوان یک مسلمان باید با آنها در جامعه‌ای دست و پنجه نرم کنند که اکثریت‌شان از فقر و بی‌سوادی رنج می‌برند.

بدبینی و بیزاری، که امتیازهایی شخصی هستند، واقعیت‌های عینی معینی را بازتاب می‌دهند که به این مسایل در زمان آزادسازی و کسب استقلال دامن زده است، هرچند مسلمانان در واقع نقشی در ایجاد آنها نداشته‌اند. تسخیر یا اشغال موجب ورود مفاهیم و نهادهای بیگانه شد و چالش‌هایی را به وجود آورد که جوامع اسلامی کم و بیش ایستا هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ معنوی آمادگی پذیرش آنها را نداشتند. استعمار و امپریالیسم به عنوان نموده‌های اهریمنی غرب - که علاوه بر این با آنها در دین و اخلاقیات، رویاها و اهداف اقتصادی، و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی نیز متفاوت است - عمیقاً در خودآگاهی آنها - یگیر شده است. متوازن کردن مزایای تمدن‌ها با معایب و آسیب‌های تلخ و به شدت ملموس [آن] متضمن زدن، لاش و شکیبایی است.

برای دستیابی به تصویری منصفانه از وضعیت موجود، باید دریابیم که واکنش‌ها و ایستارهای مسلمانان موجه و منطقی است، نه پرتیم ضد غرب‌گرایی کاملاً رایج را به عنوان یک مبالغه یا شانه خالی کردن آگاهانه یا ناآگاهانه از یک چالش بزرگ نادیده بگیریم. واقعیت آن است که خودانتقادی چندانی وجود ندارد، در حالی که این باید بخش بزرگی از میراث گذشته‌ی ما باشد. با این وجود، اجازه دهید اضافه کنم که روشنفکران پرورش یافته و دانش‌آموخته، در غرب - برخلاف سنت‌گرایان متعصب که نگاه واپس‌گرایانه‌شان آنها را نه تنها از این روشنفکران بلکه از رهبران سیاسی و مذهبی مرفعی دارای تحصیلات سنتی نظیر علال الفاسی نیز جدا و متمایز می‌سازد - به هیچ وجه از این عنصر ضروری خودانتقادی بی‌بهره نیستند.

مسالهای انطباق فرهنگ و تمدن سده‌های میانه با نگرش‌ها رنه‌ای شکل گرفته در غرب، که دولت و جامعه معاصر را شکل داده و متأثر ساخته است، به واسطه‌ی دامن‌زدن این دولت‌ها به حفظ هویت اسلامی‌شان، چه به عنوان فرد و چه به عنوان ملت، اهمیت بیشتری یافته است. این امر موضوع محوری کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد.

پیشچیدگی دیگر کمونیسم است که از سوی نسل جوان مسلمانان به عنوان یک ایدئولوژی بدیل برای اسلام به شمار می‌آید. از همین رو، نسبت به ایدئولوژی اسلامی، به ویژه در پاکستان، حساسیت وجود دارد. علاوه بر این، مسلمانان به طور کلی دریافته‌اند که یکی دانستن غرب امروزی با مسیحیت اشتباه است و این واقعیت را نادیده می‌گیرند که خود غرب با یک بحران معنوی عمیق دست به گریبان است؛ بحرانی که نه تنها ایمان، بلکه ارزش‌های عام و جهان‌شمول مذهب و اصول اخلاقی عقل‌گرا را به چالش طلبیده است. از آن‌جا که مذهب یا انسان‌گرایی است که باید انسان مدرن با محوری معنوی را تدارک ببیند، مومنان مسلمان همراه با لادری‌گرایان باید قبل از این که تصمیم بگیرند چه بخشی از اسلام باید در دولت ملی مدرن نقش ایفا کند، این پرسش تعیین‌کننده را پاسخ دهند که «اسلام چیست؟» آنها برای

اداره‌ی این دولت و ثبات اقتصادی و سیاسی‌اش باید به غرب بنگرند که تا دیروز دشمن محسوب می‌شد و امروز نه تنها معلم‌شان نیست، بلکه - به اعتقاد خودشان - علت منازعات درونی آنها و منبع بسیاری از مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

مسافرت من [به کشورهای اسلامی] به منظور مطالعه و تحقیق در مورد این مسأله‌ی انسانی بزرگ صورت گرفت: این چالش بی‌سابقه با اسلام (و با تمام مذاهب، به ویژه مذاهب مبتنی بر وحی). تماس شخصی با سران دولت‌ها، وزیران، کارمندان دولت، کارکنان و دانشجویان در دانشگاه‌ها و مدارس، رهبران مذهبی، قضات، مثالان، شهروندان پیشتاز، متفکران و هنرمندان و با افراد معمولی^۱ مشهور، به زودی مرا متقاعد کرد که قلب موضوع به این پرسش برمی‌گردد که اسلام چیست؟ آیا ایمان، تقوا و دلبستگی‌ای شخصی است و یا وحدت مذهبی و سیاسی برای اجتماع مومنان؟ اگر موضوع نخست است، پس اسلام بخشی در حیات عمومی یک دولت اسلامی مدرن ایفا نمی‌کند و تایید یا رد دیدگاه‌های افرادی که این‌گونه می‌اندیشند ضرورتی ندارد. توسل به توضیح احکام اسلام یا به تاریخ اسلام و دستاوردهای فرهنگی‌اش بی‌معنا خواهد بود. [درسفرهای تحقیقاتی] خطرات ذاتی در اسناد مکتوب - عقلانی‌سازی رویدادها، هنر ادبیت - وجود ندارد و این امکان وجود داشت که چنین سفری به عنوان تجربه‌ای شخصی، پربار و جالب برای یک دانشجوی غربی اسلام دریغ شود. با این حال، اگر اسلام هم نظامی از اعتقادات و اعمال و هم قانون برای اجتماع مومنان است، پس ارتباط آن با جامعه و دولت اسلامی مدرن غیر قابل بحث است.

پرسش حیاتی این است که آیا اسلام باید به عنوان یک آسان‌الهام‌بخش و راهنما عمل کند یا به عنوان قانون زندگی - قانون اساسی دولت که قانونش باید شریعت باشد؟ با توجه به رویکرد تحقیقاتی ما در طبقه‌بندی جنبش‌ها و طرفداران‌شان، هر دو این پاسخ‌ها در راست است. در این مرحله‌ی مقدماتی، اجازه دهید قهرمانان «ایدئولوژی» اسلامی را مسلمانان لیبرال و دیگران است گرایان با درجات متفاوتی از راست‌کشی بنامیم. هر دو اصطلاح کاملاً ناپسند و غیر دقیق‌اند. با این حال [طبقه‌بندی مبتنی بر] «بنیادگرایان»، «راست‌کیشان»، «مدرنیست‌ها» و «سکولاریست‌ها» نیز فاقد دقت و دقت لازم هستند. به همین دلیل این باید روشن‌تر شود و امید می‌رود در بخش نخست کتاب، «اسلام معاصر در بحران و گذار»، این مهم صورت گیرد که در آن به وضع بشری در برخی از دولت‌های مسلمان تازه استقلال یافته پرداخته می‌شود.

بحران اسلام مدرن شبیه بحران مسیحیت (و یهودیت) در غرب است، هر چند آنها به گونه‌ای بنیادی با هم متفاوت‌اند. از آن‌جا که دین، هم در حیات فردی و هم در حیات جمعی، در ایستارها و اعمال انسان‌ها عمدتاً مسأله‌آفرین شده، اسلام با چالشی مشابه مسیحیت روبه‌رو است. وحدت «مذهب» و «سیاست»، که در اسلام کلاسیک تا سده‌ی حاضر^۲ جنبه‌ی اساسی داشته، امروزه عمدتاً محو شده

است و یا در جاهایی که هنوز وجود دارد، در عمل [تنها] در نظریه حفظ می‌شود. این که هنوز در نظریه زنده است، تفاوت بین اسلام و غرب را از انقلاب فرانسه به بعد توضیح می‌دهد.

تفاوت حیاتی و دوم دیگر این است که اسلام هیچ‌گاه یک جنبش رفرماسیون^۱ را تجربه نکرده است که به اصلاحات اساسی و عمیق منتهی شود. اگرچه اسلام اصلاح‌گران خود را داشته است، اما آنها همانند [حضرت] محمد، اصحابش و جانشینان اولیه‌اش عمدتاً به تطهیر و احیای^۲ اسلام نظر داشته‌اند.

از همین رو، امروزه شاهد یک اسلام حساس^۳ هستیم که به تدریج در مقابل ناسیونالیسم سکولار عقب‌نشینی می‌کند. این ناسیونالیسم به دنبال انقلاب فرانسه به سرزمین‌های اسلامی وارد شد و به دو شیوه احساس شده است: در قلمرو عقاید و از طریق نفوذ و سلطه خارجی در عصر امپریالیسم و استعمار. اگرچه وضعیت منتج بسیار پیچیده است، اما تجزیه و تحلیل دقیق و بی‌طرفانه‌ی آن ضروری است و از آن جا که ما دست‌کم تا حدی مسوول این کار هستیم، باید تلاش کنیم هرچه بیشتر و بهتر انجام شود. تجویز راه حل وظیفه‌ی ما نیست. دانشجویان غربی اسلام معاصر در جست‌وجوی محققانه‌ی خود برای کشف حقیقت، مکرراً است به راحتی با «نواستعمارگران» اشتباه گرفته شوند، به ویژه اگر آنها نقش منتقد و داور را ایفا کنند. باید تلاش کنیم عوامل داخلی و خارجی وضعیت موجود را دریابیم. حتی در این جا نیز هرکسی نمی‌تواند تجزیه و تحلیل نافذ و همدلانه‌ای نظیر سر همیلتون گیب^۴ در کتاب روندهای جدید در اسلام^۵ به رشته تحریر درآورد.

با توصیف حاصل از مشاهده‌ی مساله‌ای خاص و محدود، امید می‌رود که بتوان کمک ناچیزی به فهم بهتر جایگاه اسلام در حیات ملی و بین‌المللی معاصر کرد. از همین رو، به منظور ارزیابی بهتر جنبش به اصطلاح «مدرنیت» در اسلام مدرن موضع خرد را از اندیشه سیاسی کلاسیک در اسلام (آن‌گونه که در کتاب اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه^۶ بیان می‌شود) بر می‌گیریم. می‌توان دوروند را مشاهده کرد که در سمت اعراب از سوی رشید رضا و علی عبدالرازق^۷ زاینده می‌شود. آثار آنان را می‌توان به عنوان الگوی آنچه ما دولت‌های اسلامی و مسلمان می‌نامیم — که خاص بر تمایز این خلدون میان خلافت (دولت مبتنی بر شریعت اسلام) و مملکت «اسلامی» (دولت دارای تکیه اساسی مختلط و مبتنی بر شریعت و قوانین سیاسی حاکم) است — در نظر گرفت. به نظر من، این تمایز به ویژه در متن و بافت مباحث جاری در پاکستان امروز میان هواداران ایجاد یک دولت مدرن تحت نظارت آرمان‌های اسلامی و هواداران تشکیل دولت اسلامی در مفهوم دقیق آن، مهم است. این نزاع محدود به پاکستان نیست، هرچند بنا به دلایلی موجه فعالیت رهبران و روشنفکران در این جا شدت بیشتری دارد.

در ادامه به تاملی موجه بر تضعیف موضع کلاسیک سده‌های میانه از سوی فلسفه غرب به ویژه

1. Reformation (دین‌پیرایی)

2. restoration

3. vulnerable

4. Sir Hamilton Gibb

5. Modern Trends in Islam

6. Political Thought in Medieval Islam

— این کتاب از سوی نگارنده ترجمه و منتشر شده است.

— روزنتال، اروین؛ اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمه‌ی علی اردستانی، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۷.

فلسفه سیاسی و سلطه‌ی غرب در سده‌ی نوزدهم و نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم می‌پردازیم. نتیجه‌ی اساسی این چالش دویخشی تقسیم افکار میان مسلمانان مدرن و تفاوت منتج در ایستارها و وفاداری‌شان به اسلام است. امروزه مفهوم کلاسیک وحدت سیاسی و مذهبی از سوی انگاره‌ی جدایی مذهب و سیاست - که از تأثیرات انقلاب فرانسه است - تهدید شده است.

به رغم یورش‌ها و حملات این آموزه و شیوع جنبش‌های ناسیونالیستی، اسلام هنوز تا حد زیادی یک پیوند وحدت‌بخش در میان تنوع اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی است. این برداشت متمایز را دارم که سکولاریزاسی یا دست‌کم لاییک‌سازی گرایش‌ها حکم فرما هستند و از فشارها و نیازهای اقتصادی و سیاسی موجود در این دولت‌های تازه استقلال یافته نیرو می‌گیرند. این بیش از هر چیز دیگری مسأله‌ی ارزش و کارآمدن اسلام را در عصر ما مطرح می‌کند. به همین دلیل و تا آن‌جا که می‌توانم اطلاعات دقیقی به دست آورم، دیدگاه‌های «منت‌گرایان» مختلف، لیبرال‌ها، لاییک‌ها و سکولارها در ارتباط با اقدامات صورت گرفته یا برنامه‌ریزی شده بررسی می‌کنم. هرچند که در این کتاب به عنوان یک دین، بلکه به عنوان میراثی فکری خواهد گرفت. بنابراین، بخش نخست منازعه - در ذهن روشنفکران - میان گرایش فکری معطوف به غرب و وابستگی احساسی شدید به اسلام را - هرچند نه به عنوان یک دین، بلکه به عنوان میراثی فکری و یک واقعیت تاریخی مهم که جزء مکمل و مانع و نمود مسلمانان را تشکیل می‌دهد - نشان می‌دهد.

بخش دوم، «اسلام در دولت ملی مدرن» این فضای تاریک و روشن را توضیح می‌دهد. ابتدا به نظریه قانون اساسی و قانون در اسلام معاصر و در دیدگاه من به موضوعاتی نظیر حاکمیت، اقتدار و قدرت از زاویه‌ای اسلامی پرداخته می‌شود. سپس، نقش جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد و با مقایسه‌ی دولت‌های اسلامی و مسلمان به [وضعیت] قانون‌گذاری و قانون‌گذاری اسلامی اشاره می‌گردد. سپس همراه با بررسی جایگاه و موقعیت اقلیت‌ها به ارائه‌ی گزارشی کوتاه از موقعیت زنان در دولت، جامعه و خانواده پرداخته می‌شود. بسته به این که این دولت‌های تازه استقلال یافته تحت سلطه و نفوذ انگلستان بوده باشند (نظیر پاکستان و مالایا) یا تحت سلطه و اشغال فرانسه (نظیر تونس و مراکش)، تفاوت‌های ملی معینی به وجود می‌آید. با توجه به نقطه‌ی ارجاع همیشگی به تعالیم اسلامی در مورد رضوعات موجود، موجزوار به تغییرات صورت گرفته تحت نفوذ خارجی همراه با اصلاحات درونی در نتیجه‌ی توجه مجدد به اخلاق اسلامی و احیای آن پرداخته خواهد شد.

سرانجام، و در صورت اخذ دیدگاه‌های بلندمدت به احتمال دارای بیشترین اهمیت، آموزش ملی برحسب اسلام و نقش آن در حیات عمومی دولت‌های اسلامی مدرن مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه اسلام دیگر فراگیر نیست، اما دست‌کم تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر آموزش شهروندان خوب آینده دارد و به عنوان میراثی فرهنگی می‌تواند به خوبی محتوای معنوی آنچه زمانی ناسیونالیسم سیاسی به شمار می‌آمد، تشکیل دهد. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا است (اجتماع مومنان به الله) به تدریج در وطن (میهن، ملت سرزمینی) ادغام - و نه جایگزین - شده و بدین ترتیب، ماهیت مذهبی خود را از دست داده است.

صرف نظر از قانون، قلمرو دیگری غیر از آموزش نمی‌تواند به خوبی ماهیت در حال گذار اسلام کنونی و دولت‌های مسلمان را توضیح دهد. نه تنها دولت نظام آموزش ملی یکسان را تعیین و سازماندهی می‌کند، بلکه وزارت آموزش ملی نیز در معنایی خاص وزارتخانه‌ای کلیدی است. از همین رو، موفقیت آموزشی عمدتاً به آینده‌ی دولت و وفاداری و سرپرستی شهروندانش متکی است. در هیچ حوزه دیگری تا این حد نیاز به ادغام میان آموزش قدیمی، سنتی و فراستنی و آموزش علمی برای شهروندی وجود ندارد. همچنین، در هیچ حوزه دیگری نه چنین تقابلی شدیدی میان امر قدیم و امر جدید وجود دارد و نه میان تصویر ایده‌آل و عملکرد واقعی چنین شکاف گسترده‌ای به چشم می‌خورد. ما باید به جای انتقاد بیشتر به فکر عدم تشویق و حمایت از قدرت‌های استعمارگر باشیم. در حالی که اقدامات آنها از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است، به طور کلی به ارتقای سطح آموزش و سواد به نفع تمام مردم تحت سلطه ترجمه علاقه‌ای نداشتند. سیاست‌های آموزشی روشن‌بینانه^۱ و استانداردهای بالای آموزشی همراه با [اخذ] رویکردهای مدرسه‌ای، مضمون‌های مدرن، به گونه‌ای اساسی بر آینده اسلام تأثیر خواهد گذاشت، اعم از این که آن سلفی باشد، یعنی جزء لایتجزای ساخت روانی وی، باشد یا آرمان - و حتی قانون - راهنمای دولت و جامعه.

کشورهای مسلمان مورد بررسی مادر این جا به طور طبیعی واجد برخی عوامل مشترک با یکدیگرند و می‌توان الگوی معینی را در واکنش‌هایشان به تأثیرات بیرونی استخراج کرد که به واسطه‌ی آنها تحت سلطه‌ی خارجی قرار گرفته‌اند. همچنین، می‌توان شاهد راه‌ی را دریافت که در آن به چالش‌های عصر خود و حل بسیاری از مسایلشان می‌پردازند. بخش اعظم احیا و شور [آموزه‌های] مدرن را می‌توان در انقلاب فرانسه و پیامدهای آن جست‌وجو کرد. با این وجود، برخلاف انقلاب فرانسه، مسلمانان هند شاه ولی‌الله را در میان خود داشتند که یک «اصلاح طلب» و یا به عبارت دیگر، یک مجدد^۲ است. او جنبشی را آغاز کرد که به اعتقاد تمام مردم پاکستان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر اسلام در بهار هند، هم قبل و هم بعد از جدایی - نمود بارز و مهمی از شور اسلامی سیاسی و مذهبی درون پاکستان - از تأثیرات خارجی به دور بود - گذاشته است. باید در نظر داشت - قطع نظر از تأثیر غرب در حاره‌یانه و در آسیای جنوب شرقی - ما به توصیف و ارزیابی تنش‌های بی‌شماری می‌پردازیم که موجب آشفتگی ذهنی و تناقضات فکری در میان روشنفکران مسلمان شده است. مشاهده‌گر غربی تنها می‌تواند با همدلی و تفهم به تماشا بپردازد و امیدوار باشد که شاید بتواند از طریق خود مسلمانان به راه حلی دست یابد - چنان که باید یافته شود. چنین راه حلی می‌تواند در قالب یک مصالحه و سازش باشد: داد و ستدی معقول بدون قربانی کردن اصول یا صداقت فکری.

با توجه به این که اسلام به گونه‌ای نیست که [در آن] علم و تکنولوژی مدرن باید با وحی و آنچه از آن به عنوان قانون جاری می‌شود، هماهنگ شود، در عمل منازعه میان اعتقاد^۳ و بی‌اعتقادی، و رهبانیت و ایستار علمی مدرن همراه با ایدئولوژی‌های ناسازگارشان (اومانیزم و ماتریالیسم مارکسیستی) و فلسفه‌ی

منبعث از ایمان مذهبی است. از همین رو، هواداران ادیان دیگر مسیری را که اسلام در پیش گرفته است، نه فقط به عنوان مشاهده گرانی بیرونی، بلکه به عنوان مشارکت کنندگان در تقابل جهانی میان ایمان سنتی و ایدئولوژی های جدید تماشا می کنند. ما با مشاهده ی بحران کنونی در مقابل زمینه ی اسلام کلاسیک دو کار می توانیم انجام دهیم. نخست، بینش تازه ای نسبت به خاستگاه و توسعه ی اسلام کلاسیک و مدرن به دست آوریم؛ و در وهله ی دوم، می توانیم مطالب زیادی در مورد مسیحیت و یهودیت پیاموریم که با وجود تفاوت های بنیادی، وجوه مشترک زیادی با اسلام دارند.

مسئله ی اصلی مورد توجه ما در این کتاب - در بخش دوم - به اسلام به عنوان یک نیرو^۱ در حیات عمومی دولت های ملی مسلمانان مدرن مربوط می شود. با این وجود، مطالعه ما به عنوان پیامدی جانبی می تواند پرتو دگر، ریافته های پژوهش های انتقادی مربوط به خاستگاه و توسعه ی مفاهیم و نهادهای کلاسیک، به ویژه قانون و فقه^۲ اسلامی، افکند که ژوزف شاخت^۳ به گونه ای استادانه آن را در کتاب ریشه های فقه محمدی^۴ مورد بررسی قرار می دهد. مشاهده ی این تحول در متن و بافتی زنده می تواند ما را در فهم این شریعت نامه رسان^۵، نحوه ی پرداختن شان به مقتضیات عصر خود و تلاش شان برای نیل به سازشی کارآمد میان واقعیت سیاسی و فقهی، ایده آل یاری رساند.

فرایند تدوین قانون اساسی به مردان یک معادله انسانی به شدت پیچیده آموزنده است. در این جا اکثریتی از مسلمانان و اقلیتی از غیر مسلمانان به گرد یکدیگر درآمده اند که در حالی که مدتی مدید تحت سلطه ی خارجی قرار داشته اند و نسبت به وضع خود، سوولیت و اختیاری نداشته اند، ناگهان مجبور به اخذ تصمیمات بسیار مهم شده اند. ارزش های مطلق باید از ارزشی مردان و زنان واجد آرمان های بالا، اما متفاوت، به ابزارهای عملی و قابل اجرای حکومت و قانون^۶ تبدیل گردد. اگر علم سیاست صرفا وسیله و ابزار سعادت غایی^۷ نیست و هنر امر ممکن در شرایط کاملاً دشوار بیزم باشد، پس برای برقراری عدالت در حق اکثریت و اقلیت به طور یکسان مصالحه و سازش گریزناپذیر است.

این کتاب براساس مشاهداتم در تماس های دوستانه با افراد فعال مختلف در کشورهای و خانه های خودشان شکل گرفته است. در صورت عدم ذکر دقیق نام و مشخصات افرادی که در حین ملاقات با من آزادانه به بیان دیدگاه خود در مورد موضوعات زنده پرداخته اند، انسان صادق و درستکاری نخواهم بود. چنین شواهدی را تنها زمانی می توان تدارک دید که به نوشته ها و آثاری ارجاع می دهم که برخی از آنها متعلق به افرادی است که مفتخر به ملاقات شان شده ام. در پاکستان بیش از مالایا و در تونس و مراکش بیش از ایران و ترکیه وقت صرف کرده ام. (برنارد لویس^۸ در کتاب ظهور ترکیه نوین^۹ این مساله را در مورد ترکیه به صورت مستند و روشن توصیف می کند.) از همین رو، توصیف من در مورد کشورهایی که در آنها فرصت بیشتری برای درک دیدگاه ها و مشاهده ی نهادها [یشان] داشته ام، کامل تر است. کشورهای دیگری، به ویژه در خاورمیانه، که بازدید نکردم تنها به منظور مقایسه یا توضیح [تکمیلی] مورد اشاره قرار می گیرند.

1. force 2. jurisprudence 3. Joseph Schacht
4. The Origins of Muhammadan Jurisprudence 5. writers on constitutional theory
6. reaching 7. Bernard Lewis 8. The Emergence of Modern Turkey